

نقش امام صادق (علیه السلام) در الغاء منع تدوین حدیث از منظر فریقین*

مهدی رستم نژاد**

چکیده

با اینکه قانون ممانعت از تدوین حدیث که صد سال به درازا کشید، در ابتدای قرن دوم، از سوی عمر بن عبدالعزیز رسماً ملغی شد، همچنان دانشمندان اسلام تا ۴۳ سال بعد از آن، از نوشتن حدیث پرهیز می‌کردند. نگارنده بر این باور است که حضور علمی امام صادق (علیه السلام) در حیره در حد فاصل سال‌های ۱۳۲ ق. الی ۱۳۶ ق. و شیوه حوزه‌داری آن حضرت با تکیه بر إماء و تدوین و ارائه عملی تدریس تدوین‌محور، دانشمندان را بر آن داشت تا همانند شیعیان به تدوین علوم روی آورند و از عقب‌ماندگی بیشتر خویش جلوگیری نمایند. نگارنده با ارائه اسامی نخستین پیشگامان تدوین که عمدتاً از شاگردان امام صادق (علیه السلام) بوده‌اند معتقد است اینان پس از درک محضر امام با به راه انداختن جنبش تدوین از نابودی بیشتر خویش پیشگیری کردند.

واژگان کلیدی: منع تدوین، تدوین حدیث، امام صادق (علیه السلام)، مالک بن انس، حوزه حیره.

*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۴/۲۸ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۳/۵/۲۰.

** . دانشیار جامعه المصطفی العالمیه rostamnejad1946@gmail.com

مقدمه

قانون منع تدوین حدیث که پس از ارتحال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اعلام شد و تا یک قرن ادامه یافت (ذهبی، تذکره الحفاظ، بی‌تا: ۵/۱؛ متقی هندی، کنز العمال، ۱۴۰۹: ۱۰/۲۸۵، ح ۲۹۴۶۰) آثار زیانباری به دنبال داشت که پیش از ورود به اصل بحث به چند مورد از آن، اشاره می‌شود:

الف) شیوع احادیث ساختگی و اسرائیلیات

بی‌تردید، اگر حدیث به همان صورت مکتوب باقی می‌ماند و با اصرار حاکمان از بین نمی‌رفت و یا به آتش کشیده نمی‌شد (ذهبی، تذکره الحفاظ، بی‌تا: ۵/۱-۷؛ جندی، الامام جعفر الصادق علیه السلام ۱۴۲۷ق: ۱۷۷) هیچ‌گاه پدیده حدیث‌سازی تا این میزان گسترش نمی‌یافت. اکتفا کردن به نقل گفتاری با تکیه بر قوه حافظه و بدون ارائه سند کتبی، راه را برای فرصت‌طلبان و وضّاعان به گونه‌ای وسوسه‌انگیز باز کرد. از این رهگذر سرگذشت حدیث اهل سنت به آنجا رسید که برابر گزارش‌های تاریخی، مالک بن انس برای نوشتن موطأ از میان صد هزار حدیث فقط ۵۰۰ حدیث را برگزید (سیوطی، تنویر الحوالک، ۱۴۱۸ق: ۶؛ ابوریه، اضواء علی السنه المحمدیه، بی‌تا: ۲۹۶)؛ احمد بن حنبل برای مسندش از میان ۷۵۰ هزار حدیث، حدود سی هزار حدیث (مدینی، خصائص مسند الامام احمد، ۱۴۱۰ق: ۱۳)؛ بخاری از میان ۶۰۰ هزار حدیث، حدود هفت هزار (ابوریه، اضواء علی السنه المحمدیه، بی‌تا: ۲۹۹؛ عسقلانی، فتح الباری، ۱۴۰۸: ۱/۱۳) و مسلم هم از میان ۳۰۰ هزار حدیث، حدود چهار هزار حدیث را به عنوان حدیث صحیح انتخاب کردند (ر.ک: عسقلانی، فتح الباری، ۱۴۰۸ق: ۱/۱۳؛ ابوریه، اضواء علی السنه المحمدیه، بی‌تا: ۳۰۸؛ ضیاء العمری، بحوث فی تاریخ السنه، ۱۳۹۲ق: ۲۴۵).

۵۶

هرچند ممکن است کثرت احادیث در اینجا لزوماً به معنای کثرت متن نباشد، بلکه در این مبنا هر تغییری حتی تفاوت یک راوی در سند به عنوان حدیث جدید به شمار می‌رود، ولی با این حال، گزارش پیش‌گفته به خوبی میزان فراوانی روایات جعلی را در برابر بقیه روایات نشان می‌دهد که گاهی از صد برابر هم تجاوز کرده است.

ب) پدید آمدن مکتب‌های التقاطی و انحرافی

فضای صد ساله منع تدوین، بیشترین فرصت را در اختیار پیروان احزاب و فرقه‌های انحرافی گذاشت. آنان از طریق حدیث‌سازی به افکار و نیات خویش مشروعیت بخشیدند. چیزی از این وضعیت نگذشته بود که خیل عظیمی از نحله‌ها و فرقه‌ها با کاریکاتوری از نمادهای دینی در جامعه اسلامی آن روز ظاهر شدند که با ساختن احادیث جعلی، به تخریب مبانی اعتقادی و اخلاقی اسلام می‌پرداختند.

طبق نقل‌ها، روایاتی که تنها این گروه‌های متظاهر به دین وضع کرده‌اند، به چهارده هزار روایت رسیده بود (ر.ک: ابن جوزی، الموضوعات، ۱۳۸۶ ق: ۱/ ۳۸؛ شهید ثانی، الرعایه فی علم الدرایه، ۱۴۰۸ ق: ۱۶۰).

ابن ابی العوجاء (یکی از همین دروغ‌پردازان) در وقت مرگ اظهار داشت: «و الله لقد وضعت فیکم أربعة آلاف حدیث»؛ «به خدا سوگند من به تنهایی در میان شما چهار هزار حدیث جعلی را انتشار داده‌ام» (ابن جوزی، الموضوعات، ۱۳۸۶ ق: ۱/ ۳۷؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ۱۳۸۲ ق: ۲/ ۶۴۴؛ ابوریه، اضاوا علی السنه المحمدیه، بی‌تا: ۱۴۴؛ فتنی، تذکره الموضوعات، بی‌تا: ۷).

ج) نابودی احادیث صحیح و خوف اندراس دین

از مهم‌ترین آثار قانون منع تدوین حدیث، از بین رفتن احادیث صحیح پیامبر اکرم (ص) بود که با مرگ صحابه و تابعان، خلاً آن بیشتر احساس شد.

بیم نابودی دین و از بین رفتن آثار نبوت به قدری جدی شد که حتی برخی از خلفای اموی نسبت به آن واکنش نشان دادند. عمر بن عبد العزیز، خلیفه اموی، در ابتدای قرن دوم با بخشنامه‌ای رسماً این نکته را به دانشمندان آن عصر گوشزد کرد. وی در حکمی به علما یادآور شد: «فاکتبوه فائت خفت دروس العلم و ذهاب أهله»؛ «به جست‌وجوی احادیث پیامبر (ص) بپا خیزید و آنها را یادداشت کنید؛ زیرا من از نابودی علم و از بین رفتن اهلش بیمناکم» (ر.ک: بخاری، الجامع الصحیح، ۱۴۰۱ ق: ۱/ ۳۳).

از شگفتی‌های تاریخ حدیث آنکه خلیفه اموی خطر اندراس علم و از بین رفتن آثار پیامبر (ص) را گوشزد کرد و قانون یک صد ساله منع تدوین حدیث را رسماً ملغی نمود، ولی همچنان دانشمندان اسلام از نوشتن حدیث پرهیز داشتند و تا چهل و سه سال بعد دست به قلم نبردند (ر.ک: ذهبی، تاریخ الاسلام، ۱۴۰۷ ق: ۹/ ۱۳).

آغاز دوره تدوین حدیث

هر چند درباره آغاز تدوین علوم، گفت‌وگوهای مختلفی در دست است، قول صحیح‌تر آن است که از سال ۱۴۳ ق. قلم‌ها در جهان اسلام به جنبش در آمد و دوره جدیدی آغاز شد. ذهبی در این باره می‌نویسد: «فی سنة مائة و ثلاث و أربعین شرع علماء الإسلام فی تدوین الحدیث و الفقه و التفسیر، فصنف ابن جریج التصانیف بمکة و مالک الموطأ بالمدينة و الأوزاعی بالشام ... و قبل هذا العصر کان سائر الأئمة یتکلمون عن حفظهم»؛ در سال ۱۴۳ ق. دانشمندان اسلام تدوین حدیث، فقه و تفسیر را شروع کردند، ابن جریج تصانیفش را در مکه، مالک موطأ را در مدینه و اوزاعی کتابش را در شام تدوین کرد، در حالی که پیش از آن، دانشمندان احادیث را تنها از حافظه‌شان نقل می‌کرده‌اند (ذهبی، تاریخ الاسلام، ۱۴۰۷ ق: ۹/ ۱۳).

این سند به خوبی نشان می‌دهد که دانشمندان اهل سنت به طور همزمان سال‌ها پس از رفع ممنوعیت، دست به نگارش زدند. حال جای این پرسش باقی است که چرا اینان پس از برداشته شدن منع، بلافاصله به این کار مبادرت نکردند؟ و چرا پس از تأخیر ۴۳ ساله به یکباره، آن هم با فواصل مکانی زیاد، دست به قلم شدند؟ در ظرف این ۴۳ سال چه اتفاقی افتاده است که مقاومت‌ها شکسته شد و دانشمندان به تدوین آثار روی آوردند؟ اینها سؤالاتی است که برای رسیدن به پاسخ آنها یادآوری چند نکته ضروری است که در ذیل می‌آید.

زمینه‌های پیدایش دوره تدوین حدیث

الف) برداشته شدن منع قانونی

با لغو منع قانونی تدوین حدیث در ابتدای قرن دوم، گام بلندی در پیدایش دوره تدوین برداشته شد، ولی برابر گزارش‌های تاریخی، تلقی عمومی از قانون منع تدوین حدیث، تنها یک منع قانونی و حکم حکومتی نبود، بلکه علماً عموماً تدوین حدیث را به عنوان یک منع شرعی قلمداد کرده بودند؛ از این‌رو، با آنکه این قانون توسط عمر بن عبدالعزیز در سال ۹۹ یا ۱۰۰ لغو شد (ر.ک: بخاری، الجامع الصحیح، ۱۴۰۱ ق: ۱/ ۳۳)، ولی با این وضع کسی دست به قلم نشد؛ زیرا استمرار صد ساله این قانون، این باور را به وجود آورد که گویا تدوین حدیث یک گناه نابخشودنی است؛ لذا با لغو این قانون، تنها منع سیاسی و حکومتی برداشته شد، ولی منع فکری و شرعی آن همچنان باقی بود و به گواهی معمر از زهری، علماً نوشتن حدیث را کاری خلاف شرع می‌پنداشتند (ابن سعد، الطبقات، بی‌تا: ۲/ ۳۸۹).

این بود که علاوه بر ملغی شدن رسمی قانون منع تدوین حدیث، باید اتفاق دیگری نیز رقم می‌خورد تا منع فکری هم برداشته شده و تدوین حدیث نزد دانشمندان به عنوان امری مشروع تلقی شود. این امر با انتقال حوزه علمیه امام صادق (علیه السلام) از مدینه به حیره تسهیل گردید.

ب) انتقال حوزه امام صادق (علیه السلام) از مدینه به حیره

درگیری‌ها و کشمکش‌های سیاسی در دهه آخر حکومت امویان، برای نخستین بار، فرصت بسیار مناسبی را در اختیار خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) قرار داد. امام صادق (علیه السلام) با اغتنام از این فرصت با دائر کردن حوزه درس در مدینه، صدها نفر از تشنگان معارف را به سوی خود جلب کرد (ر.ک: ابوزهره، الامام الصادق (علیه السلام)، بی تا: ۳۸-۳۲). اقدام سفاح، اولین خلیفه عباسی، در انتقال اجباری امام (علیه السلام) به حیره، موجب شد تا علم از حصار مدینه خارج شده به قلب جهان اسلام راه یابد.

برابر اسناد تاریخی، امام (علیه السلام) مدت دو سال، حد فاصل سال‌های ۱۳۲ ق. الی ۱۳۶ ق. یعنی دوران حکومت سفاح در حیره اسکان گزید. در این مدت صدها نفر از گروه‌های مختلف برای تحصیل علم و دانش به سوی امام (علیه السلام) رهسپار شدند.

در این مدت آن قدر اطراف امام (علیه السلام) از اهل علم و دانش اجتماع کرده بودند که دیگر دستیابی به آن حضرت در میان خیل جمعیت دانش پژوه به آسانی میسر نبود. ابو جعفر محمد بن معروف هلالی نقل می‌کند: «مضیت إلى الحيرة إلى أبي عبد الله جعفر بن محمد (علیه السلام) وقت السفاح فوجدته قد تداك الناس عليه، ثلاثة أيام متواليات فما كان لي فيه من حيلة ولا قدرت عليه من كثرة الناس و تكاثفهم عليه، فلما كان في اليوم الرابع رأني و قد خف الناس عنه و...»؛ «من در زمان سفاح در حیره محضر امام صادق (علیه السلام) شرفیاب شدم، انبوهی از جمعیت را گرداگرد آن حضرت مشاهده کردم تا سه روز هر چه تلاش کردم، از زیادی جمعیت نتوانستم به امام دست یابم تا آنکه روز چهارم که جمعیت کمتری آمده بودند، امام مرا دید و ... (ابن شهر آشوب، المناقب، ۱۳۷۶ش: ۳/۳۶۳).

حضور امام (علیه السلام) در این قسمت از سرزمین اسلامی، چنان شور و نشاط علمی را در قلب جهان اسلام به ارمغان آورده بود که بنا به نقل حسن بن علی الوشاء، از مشایخ روات، در مسجد کوفه ۹۰۰ حلقه تدریس که همه از قول امام صادق (علیه السلام) روایت می‌کردند، دائر شده بود. وی در این زمینه می‌نویسد: «أدرکت في هذا المسجد (مسجد الکوفه) تسعة شيخ، كل

یقول: حدیثی جعفر بن محمد؛ «در این مسجد (مسجد کوفه) ۹۰۰ استاد را دیدم که همگی می‌گفتند: از جعفر بن محمد علیه السلام شنیدم...» (نجاشی، رجال النجاشی، ۱۴۱۶ق: ۴۰؛ خوئی، معجم رجال الحديث، ۱۴۱۳ق: ۶/ ۳۸).

گویا همین سال‌هاست که عمده شاگردان امام علیه السلام از اهل سنت، چون ابو حنیفه (فقیه عراق)، مالک بن انس، سفیان ثوری و دیگران نزد آن حضرت بار یافتند و افتخار شاگردی امام علیه السلام را در پرونده خویش ثبت نمودند (ر.ک: قندوزی، ینابیع الموده، ۱۴۱۶ق: ۳/ ۱۱۱).

اینان در این مدت شاهد پیشرفت سریع فقه جعفری و تکاپوی اصحاب و یاران آن حضرت در تحصیل علم و دانش بودند و به چشم خود می‌دیدند که چگونه دانشمندان شیعه کلمه کلمه امامشان را ثبت می‌کنند و هر روز صدها نفر با دفتر و قلم به تدوین آثار علمی اشتغال دارند. از سوی دیگر می‌دیدند که چگونه خودشان با اجتناب از نوشتن احادیث از قافله علم و دانش عقب‌مانده، در چنبره صدها حدیث ساختگی و ده‌ها دین التقاطی گرفتار شده‌اند.

حضور امام علیه السلام در حیره و تکاپوی علمی شاگردان آن حضرت در منظر و مرء‌ای دانشمندان اهل سنت، تدوین حدیث را مشروعیت بخشیده بود.

سید محمد صادق استاد دانشکده آداب قاهره، در این باره می‌نویسد: شاگردان امام صادق علیه السلام که در محفل درس آن حضرت حاضر می‌شدند، همه احادیث و دروس حضرت را می‌نوشتند که مجموعه آنها مانند یک دائرة المعارف فقه شیعه و مذهب جعفری در آمده است (اسد حیدر، الامام الصادق علیه السلام، ۱۴۲۵ق: ۱/ ۶۶).

مستشار جندی از دانشمندان اهل سنت، می‌نویسد: سفیان ثوری از پیشوایان اهل سنت از امام صادق علیه السلام خواست تا خطبه پیامبر صلی الله علیه و آله در مسجد خیف را برایش نقل کند. امام ابتدا دستور داد کاغذ و قلمی آوردند. سپس آن را در اختیار سفیان قرار داد و نگاه خطبه پیامبر صلی الله علیه و آله را بر وی املاء کرد و سفیان آن را نوشت (جندی، الامام جعفر الصادق علیه السلام، ۱۴۲۷ق: ۱۹۲).

وی همچنین درباره شیوه تدریس امام صادق علیه السلام می‌نویسد: «کان یملی علی تلامیذه و یجیئهم بالدواة و القرطاس و یقول: اکتبوا فإنکم لا تحفظون حتی تکتبوا»؛ «امام بر شاگردانش مطالب را املاء می‌فرمود تا بنویسند و برایشان دوات و کاغذ فراهم می‌ساخت و می‌فرمود: بنویسید زیرا تا ننویسید حفظ نمی‌کنید» (همان).

جندی با اشاره به اینکه شیعیان از روز نخست، علوم و دانش‌ها را می‌نوشتند، اذعان می‌کند: «فما تناقلته كتب الشيعة من الحديث هو التراث النبوي في صميمه، بلغ الشيعة في يسر طوع لعلمهم الازدهار»؛ «روایاتی که کتب شیعه نقل کرده است، در حقیقت، میراث نبوی است که به آسانی، شیعیان را در پیشرفت علومشان یاری کرد».

آنگاه با اظهار تأسف از وضعیت اهل سنت می‌نویسد: «في حين لم يجمع أهل السنة هذا التراث إلّا بعد أن انكبّ عليه علماءهم قرناً و نصف قرن»؛ «این درحالی بود که دانشمندان اهل سنت این تراث (احادیث) را تدوین نکرده بودند مگر پس از یک قرن و نیم، که تازه به فکر تدوین آن افتادند» (همان، ۱۹۳).

این اسناد و تحلیل‌ها به روشنی بیانگر آن است که دانشمندان اهل سنت، در آن روز با مشاهده آنچه در حوزه امام صادق علیه السلام در حیره می‌گذشت، با شیوه جدیدی از فراگیری دانش و ثبت و ضبط آن آشنا شده بودند و از اینکه تا آن زمان، دست به تدوین آثار نزده بودند، خود را بازنده میدان علم و دانش احساس می‌کردند.

ج) پیشگامی شاگردان امام صادق علیه السلام در تدوین حدیث

نکته دیگر حائز اهمیت در این موضوع آن است که اولین نویسندگان اهل سنت که در تدوین حدیث و آموزه‌های دینی گوی سبقت را از دیگران ربودند، عمدتاً کسانی هستند که محضر امام صادق علیه السلام را درک کرده یا به حوزه علمی آن حضرت تردد داشته‌اند. این افراد بر اساس تاریخ وفات عبارت‌اند:

ابن جریج (۱۵۰ ق)، ابوحنیفه (۱۵۰ ق)، محمد بن اسحاق (۱۵۱ ق)، معمر بن راشد (۱۵۴ ق) سعید بن ابی عروبه (۱۵۶ ق)، اوزاعی (۱۵۶ ق)، سفیان ثوری (۱۶۱ ق)، حماد بن سلمه (۱۶۷ ق)، مالک بن انس (۱۷۹ ق)، جریر بن عبد الحمید (۱۸۸ ق)، ابوبکر بن عیاش کوفی (۱۹۳ ق)، سفیان بن عیینه (۱۹۸ ق) (ر.ک: جندی، الامام جعفر الصادق علیه السلام، ۱۴۲۷ ق: ۱۵۱؛ اسد حیدر، الامام الصادق علیه السلام، ۱۴۲۵: ۱/ ۲۲۱).

نگاهی گذرا به زندگی‌نامه علمی این افراد نشان می‌دهد که اینان عموماً کسانی هستند که آن سال‌ها به محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب شده‌اند. ابن حجر هیتمی چهره‌هایی چون ابن جریج، مالک بن انس و ایوب سجستانی را نام می‌برد که نزد امام صادق علیه السلام کسب دانش کردند (ابن حجر، الصواعق المحرقة، ۱۳۸۵ ق: ۲۰۱).

برابر نقل قندوزی افرادی همچون یحیی بن سعید، ابن جریج، مالک بن انس، قتاده، سفیان بن عیینه، سفیان ثوری، از سرشناسان اهل سنت نزد آن حضرت جهت کسب علم شرفیاب شدند (قندوزی، ینابیع الموده، ۱۴۱۶ق: ۳/ ۱۱۱).

مالک بن انس، پیشوای مذهب مالکی می‌گوید: من (برای کسب دانش) فراوان نزد امام صادق (علیه السلام) می‌رفتم (انصاری، ۱۴۱۵ق: ۱/ ۳۳). ابوحنیفه نیز با اشاره به دو سالی که در حیره محضر حضرت می‌رسید، می‌گوید: «لولا السنتان لهلك النعمان»؛ «اگر آن دو سال نبود ابوحنیفه هلاک می‌شد» (جندی، الامام جعفر الصادق، ۱۳۹۷: ۲۵۲).

جاحظ می‌نویسد: درباره جعفر بن محمد که علم و فقهش دنیا را پر کرده است، گفته می‌شود که ابوحنیفه و سفیان ثوری از شاگردان وی می‌باشند. همین یک نکته ترا کافی است (اسد حیدر، الامام الصادق (علیه السلام)، ۱۴۲۵ق: ۱/ ۵۸).

حال اگر این واقعیت را با شروع سال تدوین حدیث یعنی سال ۱۴۳ق بسنجیم، حقیقت دیگری نیز آشکار می‌شود؛ و آن، اینکه آغاز رسمی و همه جانبه تدوین حدیث، پس از گذشت کمتر از یک دهه از حضور امام در حیره اتفاق افتاده است.

از کنار هم نهادن این نکات می‌توان چنین نتیجه گرفت چیزی که گره فکری تدوین‌کنندگان حدیث را در آن روزگار باز کرد، درک محضر امام صادق (علیه السلام) و تأثیر حوزه علمی آن حضرت در قلب جهان اسلام بوده است.

مستشار عبد الحلیم جندی با اشاره به این نکته می‌نویسد: همه دانشمندان نوشتن علوم را از اهل بیت آموخته‌اند (جندی، الامام جعفر الصادق (علیه السلام)، ۱۴۲۷ق: ۱۲۷).

امام با تلاش‌های علمی که در مدینه از خود نشان داد، به ویژه با حضور دو ساله خویش در حیره، قانون منع تدوین حدیث را که تا آن زمان به صورت عملی شرعی باقی مانده بود، در هم شکست و فرهنگ تدوین را به جهان اسلام باز گرداند. در واقع، دانشمندان اسلام که آن روزها در میان هزاران حدیث ساختگی، آخرین روزهای حیات علمی خویش را می‌گذراندند، با نزدیک شدن به امام، خود را از نابودی نجات دادند. آنان از امام چیزی را آموخته بودند که تا پیش از آن روز، آن را به رسمیت نمی‌شناختند، بلکه آن را مخالف سنت و سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌پنداشتند.

یک پرسش و پاسخ به آن

ممکن است پرسش شود اگر نقش شاگردان امام صادق (علیه السلام) در تدوین حدیث تا این میزان گسترده است، پس چگونه است که در آثار آنها کمتر از آن حضرت نامی به میان آمده است؟ حقیقت آن است پاسخ به این پرسش چندان دشوار نیست، بلکه با مراجعه به تاریخ به روشنی می‌توان دست‌های حکومت‌های خودکامه را در این مسئله ملاحظه کرد؛ زیرا با آنکه حضور امام در قلب جهان اسلام موجب شد تا دانشمندان اسلام پس از درک محضر ایشان، دیگر وقعی برای قانون منع تدوین حدیث قائل نباشند و صدای پای قلم‌ها از شام تا مکه و مدینه شنیده شود (ر.ک: ذهبی، تاریخ الاسلام، ۱۴۰۷ق، ۱۳/۹)، ولی از آن سو، شهرت روز افزون امام، خواب راحت را از چشم خلفای عباسی ربوده بود؛ چه آنان می‌ترسیدند که عظمت و منزلت امام دل‌ها را متوجه حقانیت ایشان نماید و پایه‌های حکومتشان را درهم بشکند. این بود که منصور دوانیقی با استفاده از چهره‌های مطرح علمی آن روزگار، به فکر مقابله با امام افتاد.

وی ابتدا به سراغ یکی از فقهای بنام عراق رفت و گفت: «إِنَّ النَّاسَ قَدْ فُتِنُوا بِجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ فَهَيَّ لِه مِنْ مَسَائِلِكَ الشَّدَادِ»؛ «مردم شیفته جعفر بن محمد شده‌اند. برای مناظره با او سؤالات سختت را آماده‌ساز» (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۱۴۱۳ق: ۶/۲۵۸؛ مزی، تهذیب الکمال، ۱۴۱۳ق: ۵/۷۹؛ ابوزهره، الامام الصادق (علیه السلام) بی‌تا: ۲۳).

آن شخص که خود محضر امام را درک کرده بود، به دستور منصور نزد امام (علیه السلام) شتافت ولی هیبت امام او را چنان گرفت که به سختی توانست سؤالاتش را طرح کند. امام هم با سماحت تمام در مقابل هر سؤال می‌فرمود: «أَنْتُمْ تَقُولُونَ كَذَا وَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ يَقُولُونَ كَذَا وَ نَحْنُ نَقُولُ كَذَا»؛ «شما چنین می‌گویید و اهل مدینه چنان و ما نیز این‌طور می‌گوییم» (ابن عدی، الکامل، ۱۴۰۹ق: ۲/۱۳۲؛ مزی، تهذیب الکمال، ۱۴۱۳ق: ۵/۷۹؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۱۴۱۳: ۶/۲۵۸).

ابوزهره با اشاره به همین مناظره می‌گوید: «إِنَّ الْإِمَامَ الصَّادِقَ (علیه السلام) كَانَ عَلَى عِلْمٍ تَامٍ بِفَقْهِ الْحِجَازِ وَ بِفَقْهِ الْعِرَاقِ» (ابوزهره، الامام الصادق (علیه السلام) بی‌تا: ۱۳۴).

گزارش‌های دیگر نیز نشان می‌دهد که منصور دوانیقی به یکی از این دست نویسندگان گفت: «لِنَحْمِلَ النَّاسَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ عَلَى عِلْمِكَ وَ كُتُبِكَ وَ نَبِّئْهُمْ فِي الْأُمُصَارِ وَ نَعْهَدُ إِلَيْهِمْ أَلَّا

یخالفوها؛ «ما مردم را بر علم و کتاب‌های تو مجبور می‌کنیم و کتاب‌هایت را در شهرها منتشر می‌کنیم و از مردم پیمان می‌گیریم که از رأی تو سرپیچی نکنند» (همان).
دستگاه حکومت عباسی برای مقابله با امام علیه السلام کم‌کم به فکر در انحصار گرفتن کرسی فتوا افتاد و این حق را تنها برای برخی از دانشمندان به رسمیت شناخت. عبدالله بن وهب در این زمینه می‌نویسد: «حجبت سنة ثمان و أربعین و مائة و صائح یصح: لا یفتی الناس إلا مالک بن انس و عبدالعزیز بن أبی سلمة؛ «من در سال ۱۴۸ حج به جا آوردم که شنیدم جارچی حکومت فریاد می‌زند: کسی جز مالک بن انس و عبدالعزیز بن ابی سلمه، حق فتوا ندارد» (خطیب، تاریخ بغداد، ۱۴۱۷ق: ۱۰/۴۳۶؛ مزی، تهذیب الکمال، ۱۴۱۲ق: ۱۸/۱۵۷؛ ذهبی، تذکره الحفاظ، بی‌تا: ۱/۲۲۲).

شاید همین فشارهای سیاسی موجب شد که اولین تدوین‌کنندگان حدیث با اینکه محضر امام را درک کرده بودند، نام آن حضرت را در سلسله رجال خویش نیاورند یا کمتر از آن حضرت حدیثی نقل کنند.

مالک بن انس، شاگرد مستقیم امام علیه السلام، در موطأ از بین صدها حدیث، تنها یک مورد نام حضرت را آورده است. محمد بن اسماعیل بخاری که تعدادی از اساتیدش محضر امام صادق علیه السلام را درک کرده بودند حتی یک بار هم نام امام را نیاورده است.

دکتر حامد حنفی، استاد دانشکده زبان‌های شرقی قاهره، در مقدمه کتاب *الامام الصادق علیه السلام* در توجیه امتناع بخاری از نقل احادیث آن حضرت می‌نویسد: شاید او می‌ترسید اگر چنین کند کتابش که اغلب احادیث رسول الله صلی الله علیه و آله بود، کنار گذاشته شده یا مورد قضاوت سوء قرار گیرد و زنده به گور شود. ترس از عقوبت حاکم، بخاری را به این فکر کشانده است (عقیقی بخشایشی، چهارده نور پاک، ۱۰۴/۸ به نقل از: حامد حنفی، ۱۷-۱۵). چه این توجیه را بپذیریم یا نپذیریم، اصل قضیه انکار شدنی نیست که نام امام صادق علیه السلام و آثار روایی آن حضرت با دسیسه حاکمان عباسی و ایادی آنان از منابع اهل سنت کنار نهاده شد.

نتیجه

امام صادق علیه السلام نه تنها حق استادی - با واسطه یا بی‌واسطه - بر رؤسای مذاهب اربعه دارد، بلکه دانشمندان مسلمان، نهضت تدوین علوم و فنون خویش را مدیون ایشان هستند. برابر اسناد تاریخی پیش‌گامان جنبش تدوین، عموماً از خوشه‌چینان دانش بیکران آن حضرت بوده‌اند. آنان هنگامی به نوشتن احادیث مبادرت کردند که شیوه امام صادق علیه السلام را در تشویق به تدوین دانش‌ها از نزدیک دیدند و پس از مدتی به این باور رسیدند که برای حفظ آثار علمی گذشتگان و احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله چاره‌ای جز نگارش آن نسیت. البته امتناع برخی از تدوین‌کنندگان حدیث از نقل آثار روایی آن حضرت، شاید بیشتر به لحاظ فشارهای حاکمان عباسی یا بغض و کینه دشمنان اهل بیت علیهم السلام بوده است.

منابع

١. ابن جوزی، ابوالفرج عبد الرحمان بن علی، الموضوعات من الأحاديث المرفوعات، تحقيق عبدالرحمان محمد عثمان، مدينه منورة: المكتبة السلفية، ١٣٨٦ق.
٢. ابن حجر عسقلاني، احمد بن علی، فتح الباری فی شرح صحيح البخاری، بيروت: دار احیاء التراث العربی، ١٤٠٨ ق.
٣. ابن حجر هيثمي، احمد بن محمد، الصواعق المحرقة، مصر: مكتبة القاهرة، ١٣٨٥ ق.
٤. ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، بيروت: دارصادر، بی تا.
٥. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، نجف اشرف: المطبعة الحيدرية، ١٣٧٦ق.
٦. ابن عدی، عبد الله بن كامل، الكامل فی التاريخ، تحقيق يحيى مختار غزاوی، بيروت: دارالفكر، ١٤٠٩ق.
٧. ابن قتيبة، عبد الله بن مسلم، الامامة و السياسة، تحقيق طه محمد زيني، القاهرة: مؤسسة الحلبي، ١٣٨٧ ق.
٨. ابوريث، محمود، أضواء على السنة المحمدية، نشر البطحاء، چاپ پنجم، بی تا.
٩. ابوزهره، محمد، الامام الصادق (عليه السلام) حياته و عصره - آرائه و فقهه، القاهرة: دارالفكر العربی، بی تا.
١٠. اسد حيدر، الامام الصادق (عليه السلام) و المذاهب الأربعة، بی جا: بی نا، ١٤٢٥ق.
١١. بخاری، محمد بن اسماعيل، الجامع الصحيح (صحيح بخاری)، دارالفكر، ١٤٠١ق.
١٢. جندی، مستشار عبد الحليم، الامام جعفر الصادق (عليه السلام)، تحقيق كمال السيد، بی جا: ١٤٢٧ق.
١٣. خطيب بغدادی، احمد بن علی، تاريخ بغداد، تحقيق مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٧ق.
١٤. خویی، سيد ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، بی جا: بی تا، چاپ پنجم، ١٤١٣ق.
١٥. ذهبي، محمد بن احمد، تاريخ الاسلام، تحقيق عمر عبد السلام تدمري، بيروت: دارالكتاب العربی، ١٤٠٧ق.

۱۶. ذهبی، محمد بن احمد، تذکرة الحفاظ، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۱۷. ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، تحقیق شعیب ارنؤوط، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ق.
۱۸. ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، تحقیق علی محمد بخاری، بیروت: دار المعرفة، ۱۳۸۲ق.
۱۹. سیوطی، جلال الدین، تنویر الحوالک، تحقیق شیخ محمد عبدالعزیز خالدی، بیروت: دارالکتاب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
۲۰. شاکر، عبد الصمد، نظرة عابرة إلى الصحاح الستة، بی جا: بی تا.
۲۱. شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی، الرعاية فی علم الدراية، تحقیق عبدالحسین محمد علی بقال، قم: کتابخانه مرعشی، دوم، ۱۴۰۸ق.
۲۲. عقیقی بخشایشی، چهارده نور پاک، انتشارات نوید اسلام، ۱۳۸۱ش.
۲۳. عمری، اکرم ضیاء، بحوث فی تاریخ السنة المشرفة، بغداد: الارشاد، چاپ دوم، ۱۳۹۲ق.
۲۴. الفتنی، محمد بن طاهر، تذکرة الموضوعات، بی جا: بی تا.
۲۵. قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة، تحقیق سید علی جمال اشرف، دارالاسوه، ۱۴۱۶ق.
۲۶. متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ق.
۲۷. مدینی، محمد بن عمر، خصائص مسند الامام احمد، ریاض: مكتبة التوبة، ۱۴۱۰ق.
۲۸. مزی، یوسف بن عبد الرحمان، تهذیب الکمال، تحقیق بشار عواد معروف، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ چهارم، ۱۴۱۳ق.
۲۹. نجاشی، احمد بن علی، رجال الخباشی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۶ق.